

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک و علیک منا سلام الله ابدأ ما
بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعل الله آخر العهد منا لزیارتکم. السلام علی الحسین و
علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین یا لیتنا کنا معهم فنوز
فوزاً عظیماً.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَّمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنُوهُمْ جَمِيعاً.

اللهم اجعل لنا قدم صدق عندك مع الحسين و اصحاب الحسين الذين بذلوا مهجهم دون
الحسين(ع).

بحث رسید به بررسی صدوری روایت سعه که گفتیم پنج عبارت نقل شده که البته اخیراً
یعنی همین دیشب و امروز آن موقع که ما بررسی می‌کردیم این ابزار و این‌ها متداول
نبود و در دسترس ما نبود، حالا باتوجه به این صندوق و این‌ها یک متن ششمی هم اضافه
می‌شود «الناس فی سعةٍ مما لم يعلموا» که ذکر، جلد 3، صفحه 181، 182؛ جامع
المقاصد، جلد 1، صفحه 330؛ جلد 13، صفحه 106 هست. آن «الناس فی سعةٍ مما
لا يعلمون» هم که قبلاً به دو جا نسبت دادیم یکی مجمع الفائدة و البرهان بود و یکی هم
مقالات آقا ضیاء قدس سره، آن هم زیاد است، آن هم توی این نرم افزار که حالا سرچ
کردیم زیاد است، آن را هم افراد زیادی «مما لا يعلمون» نقل کردند. حالا این متون.

مرحوم حدائق قدس سره که ایشان از افراد متضلع در اخبار و حدائق ایشان ویرگی‌اش
همین تسلط خاص ایشان هست در وقوف به اخبار در موضوعات مختلف فقهی، ایشان
فرموده است که این روایت مرسل است و لم نقف علیه بهذا اللفظ مستنداً فی شیء من
کتب الإخبار و الذی وقفت علیه من ذلك رواية سکونی، فقط آن روایت سکونی که همان
روایت سفره باشد آن را فقط مستنداً در کتب اخبار دیدیم که در کافی بود، در محاسن
هم بود، در جعفریات هم هست، از نوادر راوندی هم نقل شده در داعم الاسلام هم هست.
اما دیگه سایر متون، ایشان می‌فرمایند که ما واقف نشدیم به آن در کتب اخبار. بلکه ما
زید در وهن و ضعف این است که از تذکرة علامه قدس سره در جلد چهارم، صفحه 407
استفاده می‌شود که این روایت اصلاً روایت عامیه است. چون ایشان این مسأله را طرح
می‌کند ابتدائاً که اگر کسی در موضع قصر تمام خواند آیا این نمازش درست است یا نه؟
دو فرع عنوان می‌کند؛ یکی این که متعمداً این کار بکند، فرع دوم این است که نه، جاهلاً

این کار را بکند. در جاهلاً سه قول مثلاً یا دو قول نقل می‌کنند و بعد استدلال می‌کنند برای این که لازم نیست اعاده بکند و نمازش درست است. می‌فرمایند که «لقله (ع) الناس فی سعة ما لا یعلموا» یا «فی سعة ما لم یعلموا» و من طریق الخاصة قول الباق (ع) و قد سألہ زرارہ و محمد بن مسلم عن رجلٍ» که این اشتباه را کرده چه جور می‌شود. می‌بینید که این جا این روایت را در مقابل من طرق الخاصة قرار داده، پس معلوم می‌شود ایشان این را از روایات عامی می‌داند که این را در مقابل قرار داده. پس این هم یزید بر ضعفش که این چنین است.

خب آیا راه تخلصی برای برون رفت از این اشکال ضعف سند هست یا نه؟ یک راه راهی است که محقق شهید صدر قدس سره کأن می‌خواهند بفرمایند در مباحث الاصول. ایشان می‌فرمایند که: می‌شود گفت.. حالا به تعبیر بنده، که این صیغ مختلفه همه مأخوذ از همان روایت سفره هست. بعد می‌فرمایند: «و کأن أحدًا من العلماء نقل حدیث (الناس فی سعة ما لا یعلمون) ناظرًا إلى هذا الذیل من باب النقل بالمعنی أو نحو ذلك، ثم تبعه الآخرون من دون مراجعة المصدر».

یک فقهی یک بزرگی آن روایت را در کافی دیده، در محاسن دیده بعد نقل به معنا هم کرده چون آن صیغ دیگر عین صیغه آن جا نیست حالا نقل به معنا کرده، بقیه دیگر تبعیت از او کردند دنبال آن، آن‌ها هم یک خرده نقل به معنایی شاید کرده باشند یعنی یک نقل به معنای اولی رخ داده، بعد بقیه هم دیگه به مصدر مراجعه نکردند همان مطلبی که ایشان نقل به معنا کرده توی زبان‌های دیگران هم افتاده و آن‌ها هم دیگر حالا یک کمی نقل به معنا هم شده در عبارت آن‌ها هم. بنابراین مصدر تمام این صیغ مختلفه همه می‌شود همان آن چه که در کتاب شریف کافی و محاسن است. و البته از نظر ایشان روایت کافی هم معتبر نیست چون نوفلی دارد و نوفلی را ایشان ثقه نمی‌داند. النوفلی عن السکونی.

بنابراین نتیجه این می‌شود که همه این‌ها از آن هستند، او هم که ضعیف السند است پس همه این‌ها ضعیف السند هستند دیگه.

پس اگر کسی آن روایت محاسن را و کافی را معتبر بداند این یک راه برون رفت می‌شود و الا اگر کسی آن را معتبر نداند این هم یکی از وجوه ضعف روایت می‌شود که گفته می‌شود این می‌شود یک قضیه قیاس این جوری تشکیل داد منفصله که یا این مرسله است یا همان است. اگر مرسله است که لاجیه له، اگر همان است که آن هم ضعیف السند است به خاطر اشتغال آن بر نوفلی. و البته چون حق در نزد ما این است که روایت چون در کافی شریف هست این معتبر است ولو این که نوفلی را بگویم ثقه نیست، علاوه بر این که نوفلی در تفسیر علی بن ابراهیم وجود دارد، پس مشمول آن چه می‌شود که ایشان در دیباجه فرموده. دیگه حالا بحث تفصیلی علی بن ابراهیم را توی فقه انجام دادیم که تقویت کردیم که اعتبار این کتاب اگرچه در حدی نیست که حالا گفتیم در حد احتیاط واجب است نه در حد فتوای قاطع و جازم. و در کامل الزیارات هم وجود دارد. کامل الزیارات، این که کلام ابن قولویه چی هست، پنج شش تا احتمال در آن وجود دارد که اعلام هر کدام یک وجهی را فرمودند، آن چه که ما تقویت کردیم و عرض کردیم این بود که معنای آن عبارت در مقدمه کامل الزیارات این است که ابن قولویه دارد تضمین می‌دهد می‌گوید من سندم تا منابعی که این خبر را از آن جا نقل می‌کنم ثقات هستند اما دیگه از منبع به بعد دیگه خودان می‌دانید، من از منابعی که نقل می‌کنم واسطه من به

منابع آدم‌های ثقه هستند. آن وقت این گاهی فقط می شود شخص لاواسطه، گاهی دو تا می شود، گاهی سه تا می شود، این احتیاج دارد به این که یک تضلعی می خواهد که انسان در آن جا در آن سند بتواند تشخیص بدهد که منبع چی بوده، بنابراین واسطه بین این قولویه تا آن منبع تمام می شود. بنابراین این توثیق نه اختصاص دارد به مشایخ بلاواسطه ایشان که عده‌ای می گویند، و نه اختصاص دارد به راوی که مباحثاً از امام نقل می کند که بعضی‌ها می گویند، و نه این که تمام من فی السند باشد که بعضی می گویند. نه این‌ها نیست بلکه همان است که واسطه بین خودش و آن منبع است. و در این جا برای ما روشن نیست اگرچه قوت دارد که گفته بشود که منبع ایشان همان نوفلی است به خاطر این که سکونی که بعد از امام نقل می کند این می گویند باب سکونی نوفلی است یعنی روایات سکونی از طریق نوفلی به دست اصحاب رسیده و بعضی بزرگان اصلاً خود این را نشانه وثاقت نوفلی قرار دادند چون شیخ در عُدّه فرموده اصحاب به روایات سکونی اگرچه عامی است عمل می کنند. و ما می دانیم برای اصحاب طریقی به حرف‌های سکونی نیست الا نوفلی. اگر می خواهند به حرف‌های سکونی عمل کنند چاره‌ای ندارند جز این که از راه نوفلی عمل کنند پس نوفلی را ثقه می دانستند. فلذا از این راه گاهی توثیق می کنند نوفلی را. این البته اگر ثابت بشود که واقعاً الان این چنینی است وضع؛ یعنی ما برای سکونی طرق دیگری نداریم خیلی، معمولاً همان نوفلی است. اگر قدامی اصحاب هم این چنین بودند این راه خوبی است منتها به این باید اطمینان پیدا کرد که آن‌ها هم طرق دیگری نداشتند و ثابت نیست که همه طرق سابقین برای ما نقل شده، بسیاری از چیزها دیگر از بین رفته، این‌ها بعضی از آن طرق هست. بنابراین آن راه خیلی قابل اعتماد نیست به خاطر این شبهه‌ای که عرض کردم.

پس بنابراین این یک راه برون رفت، ولی این راهی که فرمودند که این روایات منبعش اوست و او هم این چنین است، این مطلب مطلب ناتمامی هست لوجوه؛ یک؛ این که آن روایت مال امیرالمؤمنین سلام الله علیه است، امیرالمؤمنین می فرماید. این روایات منسوب به پیامبر اکرم است که حالا عبارانش را خواهیم گفت. «قوله (ص)، عنهم علیهم السلام، عن الصادق (ع)» این چه جور می شود بگویم همان روایت است، آن روایات که از امیرالمؤمنین است، این‌ها را، این صیغ دیگر از پیامبر (ص) نقل شده، از امام صادق (ع) نقل شده، عنهم علیهم السلام نقل شده، هذا اولاً. و ثانیاً خود این علما متوجه بودند که آن روایت غیر این روایت است و این جور نبوده که یکی نقل کند بقیه هم همین جور دنبال او بروند. مثلاً از باب نمونه با این استقراء ناقصی که بنده کردم، مرحوم صاحب حدائق در همان الدرر النجفیه که الدرر النجفیه کشفول فقهی است، موضوعات مختلف فقهی، اصولی، رجالی، چیزهای مختلفی را بحث کرده ایشان در الدرر النجفیه. چاپ جدید آن هم که چاپ خوبی است، 44 جلد شده. ایشان در آن جا می فرماید که.... الدرر النجفیه، جلد 1، صفحه 174:

«فإنه عليه السلام قال: «هم في سعة» هم أي أولئك الأكلون «في سعة»، باعتبار أصالة الطهارة»

ایشان می گوید حضرت که فرمودند عیبی نیست بر آن‌ها به خاطر اصالة الطهارة است، کأنّ منشأ شبهه نجاستش بوده و این به خاطر اصالة الطهارة است. فلذا می گویند که این شبهه موضوعیه هم به جای دیگر نمی شود تعدی کرد. این شبهه‌ای از باب طهارت و نجاست بوده، قاعده طهارت داشته امام فرموده عیب ندارد حالا جاهایی که قاعده طهارت نیست هم شبهات موضوعیه دیگر هم می شود گفت.

«و ليس فيه مثل الحديث المنقول: «الناس في سعة» می گوید این با آن فرق می کند. این جا «هم» دارد که به آن برمی گردد. آن جا هم یک جای خاصی است اصالة الطهارة دارد. این غیر از این حدیثی است که فرموده «الناس في سعة» پس توجه دارند که این حدیث غیر آن حدیث است، مفاد آن حدیث یک چیز دیگری می شود. حالا ما یک فقهی را دیدیم که توجه دارد مثل صاحب حدائق، آیا بالاتر از صاحب حدائق هم توجه نداشتند؟ مثل علامه توجه نداشتند؟ مثل محقق در معتبر توجه نداشتند؟ مثل صاحب ریاض توجه نداشتند؟ و این حرف که ما بگویم آن جا دیدند و یک نفر آمده نقل کرده و بعد هم بقیه چشم بسته تبعیت از او کردند این مطلبی است که لایمکن المصیر الیه با این که ما می بینیم خودشان توجه به این مطلب داشتند. و با این موشکافی هایی که آقایان در سند می کنند، توجهات دقیق و عمیقی که در اسناد به خرج می دهند این جا نمی شود این جور حرفی را زد که این چنین بوده.

دو؛ این که اگر آن حرف تذکره را بپذیریم که تذکره این را روایت عامی قرار داد. اگر از امیرالمؤمنین باشد، آن روایت که روایت عامی نیست، از امیرالمؤمنین است. پس باز ایشان این را از آن جا استقراء نکرده و الا نمی گفت این روایت عامی است، آن روایت که مال امیرالمؤمنین است و نمی شود گفت روایت عامی است. پس بنابراین، این فرمایش محقق شهید صدر قدس سره که از این راه بخواهیم مسأله را تمام کنیم درست نیست.

س: ...

ج: این در کتب شیعه است، روایت خاصه است دیگه، توی کافی است، توی محاسن است.

س: ... نقل از امیرالمؤمنین هست پس نمی تواند عامی باشد؟

ج: می گفتند که مثلاً نقل کردند. این در مقابل امام باقر و چیز قرار داده دیگه. البته در عبارت تذکره یک احتمال دیگری هم وجود دارد. خاصه یعنی ائمه علیهم السلام و آن روایتی که می گوید از پیامبر که آن ها هم قبول داشته باشند، ممکن است مقصود مرحوم علامه این باشد.

و اما راه دوم:

راه دوم برای برون رفت از این اشکال این است که غیر واحدی از بزرگان این روایت را جازماً نسبت دادند به معصوم علیهم السلام. غیر واحدی از بزرگان که حالا من بعضی از آن ها را ذکر می کنم، شما می توانید سرچ کنید و ببینید.

یکی مرحوم علامه حلی صاحب شرایع قدس سره، ایشان حداقل در دو جا که حالا ما واقف شدیم بر آن. یکی در الرسائل التسع، صفحه 132، در جواب کسی ایشان می فرماید:

«و أمّا استدلاله على الاحتياط بالخبر فنقول: هو معارض بقوله صلى الله عليه وآله: «الناس في سعة ما لم يعلموا» یا «في سعة ما لا يعلمون». پس «معارض بقوله (ص)» جازم است ایشان، جازماً نسبت می دهد.

«و لو أتم جاهلاً بوجوب القصير لم يعد» اعاده نمی خواهد «و به قال الشيخ (ره)، و أكثر

الأصحاب و قال أبو الصلاح: يعيد في الوقت. لنا: قوله عليه السلام «الناس في سعة ما لم يعلموا».

هم می‌بینید اسناد جزمی داده، هم اعتماد و استناد کرده، فتوایش را هم براساس این حدیث دارد می‌گوید. این محقق رضوان الله علیه.

علامه در تذكرة، جلد 4، صفحه 407 فرمود:

«لنا أنه...» همان مسأله «لنا أنه جاهلٌ فيكون معذوراً لقوله عليه السلام (الناس في سعة ما لم يعلموا)»

در کتاب نهاية الاحكام هم همین جور. در نهاية الاحكام، جلد 2، صفحه 184 باز اسناد جزمی داده.

شهید اول در غایه المراد فی شرح الارشاد، جلد 1، صفحه 115 و در فوائد القواعد، صفحه 294 می‌گوید:

«قوله (ص) (الناس في سعة مما لا يعلمون) نزد القواعد الفقهية» که نزد القواعد الفقهية، این همان قواعد شهید اول است که فاضل مقداد آن را مرتب کرده اسمش را گذاشته نزد القواعد الفقهية، صفحه 240 «و لقوله (ص) (الناس في سعة ما لم يعلموا)».

در ذکری هم جلد 3، صفحه 181، 182 هم باز نسبت جزمیه داده ایشان. می‌دانید مکانث شهید اول هم در اطلاع به احادیث و کتب و حرف مشهور خیلی مهم است. شیخنا الاستاد قدس سره می‌فرماید فتوای مشهور را بخواهد انسان تحصیل کند، لمعه (متن شرح لمعه) و دروس. فتاوی که در این دو کتاب هست این‌ها مطابق فتاوی مشهور است و شهید از کسانی است که این وقوف خاص را بر اقوال و مطالب روایات دارد.

شخصیت دیگری که نسبت جزمی داده این فهد است. ایشان «الرسائل العشر» ی دارد که در صفحه 345 «قال عليه السلام: الناس في سعة ما لم يعلموا» بعد می‌گوید «و الحديث مشهور».

محقق کرکی قدس سره که او هم از اساطین فقه و اصول و دقیق النظر هست در جامع المقاصد، جلد 1، صفحه 330؛ جلد 2، صفحه 117؛ جلد 13، صفحه 106؛ جلد 1، صفحه 330، همه این موارد اسناد جزمی داده، مستند فتوا قرار داده.

در عوالی اللثالی، ایشان را هم بعضی‌ها گفتند اسناد جزمی داد. اما وقتی این را دقت بکنید در عوالی اللثالی این تمام نیست، این اسناد خود صاحب عوالی اللثالی نیست. بلکه ایشان حرف‌های شهید اول هست که نقل کرده و بعد می‌گوید من به این حرف‌های شهید سند دارم، اما سندهای خودش را به شهید اول ذکر نکرده. بنابراین می‌شود همان اسناد جزمی شهید اول، منتها چون ایشان اسناد خودش را به او نقل نکرده ممکن است کسی مناقشه کند بگوید مرسل است و ثابت نیست که شهید اول جزمی نسبت داده، مگر این که خودمان برویم در کتاب‌هایشان ببینیم که دیدیم. پس این که در زبدة الاصول گفتند اسناد جزمی داده در عوالی اللثالی، این تمام نیست، این سرعت در مراجعه بوده، خیال شده حرف خود ایشان است. نه این حرف خود عوالی اللثالی نیست، حرفی است که از شهید نقل می‌کند.

این‌ها اسنادهای جزمی است که در این جا ما می‌بینیم داده شده. در کتب اصول و این‌ها هم که فراوان است که این اسناد جزمی وجود دارد. این جا ما دو راه یا دو بیان داریم برای این مسأله؛

یکی این هست که... فرمایش امام قدس سره است که می‌گویند اسناد جزمی... کسی که اسناد... این حجت است. فلذا مرسلات صدوق که جازماً نسبت داده شده، ایشان می‌فرماید حجت است. چرا؟ چون معلوم می‌شود این ناسب یقین داشته، قطع داشته. چون اگر قطع نداشته باشد، یقین نداشته باشد چه جور اسناد جزمی می‌دهد، اسناد جزمی یبئی عن جزمه و عن قطعه.

این فرمایش ایشان هست که در بیع این طور تعلیل فرمودند. این فرمایش را ممکن است کسی مناقشه بکند به این که اولاً قطع او برای ما چه فایده دارد، فتاوی او هم ممکن است قطع داشته باشد. قطع موجب نمی‌شود که برای ما حجت درست بشود.

ثانیاً چرا می‌فرماید قطع پیدا کرده؟ بله قطع به حجت پیدا کرده اما قطع به صدور معلوم نیست. چون اسناد جزمی با این که انسان حجت بر صدور هم داشته باشد لایأس به. لازم نیست آدم یقین به صدور داشته باشد. حجت هم بر صدور داشته باشد ولو قطع‌آور نباشد برای او، حتی ظن‌آور هم نباشد ولی حجت داشته باشد می‌تواند اسناد جزمی بدهد. پس بنابراین اسناد جزمی البته دلالت می‌کند که این آقا جازم به حجت است، حالا یا از باب قطعش یا از باب وجود یک طرق معتبره‌ای که وجود داشته.

راه دوم این است که بگوییم خبر محتمل الحس و الحدس حجت است و وقتی یک کسی جازماً نسبت می‌دهد خودش دارد خبر می‌دهد، خودش دارد نسبت می‌دهد، پس خودش مخبر می‌شود، خودش راوی می‌شود و این حرفی را که دارد نقل می‌کند محتمل است حدس زده، محتمل است از راه حس می‌گوید. حس می‌دهد به چی درست می‌شود؟ هم به این که خود آدم بشنود، هم به این که طرق معننه این از او، او از آن شنیده به او بگوید. هم به این می‌شود که یک قرائن حسیه یا قریب به حس داشته باشد مثلاً عدالت. عدالت که دیدنی نیست، چشیدنی هم نیست، شنیدنی هم نیست اما با قرائن و شواهد انسان می‌فهمد. این‌ها را می‌گویند قواعد. با خود اجتهاد، یا سلسله از امور هستند که آدم با قرائن و شواهدی که قریب به حس است متوجه می‌شود. به همه این‌ها حس گفته می‌شود. بناء عقلاء بر این است که به این‌ها عمل می‌کنند و الان دأب مردم من سالف الایام الی یومنا هذا همین بوده و هست. شما آقایان الان دهه آخر صفر ان شاء الله مشرف به تبلیغ می‌شوید بالای منبر می‌گویید امام صادق فرموده، هیچ کسی پایین منبر نمی‌گوید آقای شیخ از کجا می‌گویی، تو کجا و امام صادق کجا؟ اگر یک کسی بگوید این‌ها کجا بودند، می‌گویند آقایان لابد یک راه‌هایی دارند. جواب‌شان همین است که این‌ها یک راه‌هایی دارند. همین که احتمال می‌دهند آقایان یک راه‌هایی داشته باشند اما یک نفری که اصلاً پشت کوه قاف بوده هیچی به هیچی، بگوییم می‌گوید از کجا می‌گویی؟ خبر محتمل الحس و الحدس که یک؛ یک احتمال حسیت آن احتمال نیشقولی نباشد این در عرف پذیرفته شده است. از این راه ما می‌گوییم که... محقق حلی در معتبر از کسانی است که کتب بسیاری که الان نام و نشانی از آن‌ها نیست این‌ها توی عصر ایشان وجود داشته و از خود آن کتب نقل می‌کند مثلاً جامع بزنتی. بزنتی که از اصحاب حضرت رضا(ع) است، جامع بزنتی، ایشان از خود جامع بزنتی روایت نقل می‌کند همان طور که از کافی نقل می‌کند، از تهذیب نقل می‌کند، جامع بزنتی در عصر ایشان وجود داشته. مدینه العلم

صدوق در آن عصر وجود داشته، فلاح السائل ابن طاووس را نگاه کنید روایات فراوانی از مدینه العلم نقل می‌کند. والد شیخ بهایی در آن کتاب خودش از مدینه العلم نقل می‌کند. بسیاری از کتب حدیث ما که الان امروز نیست این‌ها در دسترس آن قدمای اصحاب ما بوده حالا چه جور شده که این‌ها دیگه از دست ما بیرون رفته ممکن است کثرت استتساخ از این‌ها نبوده در اثر زلزله‌ها، در اثر موریانه خوردن‌ها و این‌ها از بین رفته. و شاید در گوشه و کناره‌ها باشد، حالا یک روزی ممکن است پیدا بشود مثل این نسخه‌ای که عمل ام داود به یک سند معتبر، چون عمل ام داود این سند الانش یک سند معتبر آن جوری نیست. در یکی از کتابخانه‌های آمریکا پیدا شده و هست. یا در تعبیری که در حرم رضا(ع) می‌شده که ستونی را می‌خواستند یک کمی کوچک‌تر کنند، مقداری از آن را برمی‌دارند، یکهو باز می‌شود و معلوم می‌شود در این ستون خیلی چیزها هست، صحیفه سجادیه و کتاب‌های دیگر، همه این‌ها را گذاشته بودند توی آن و تیغه کرده بودند در اعصار سابقه. این صحیفه سجادیه‌ای که خیلی از جاها الفاظ یا جمله‌های آن بهتر از این است که الان در دست ماست که این ظاهراً چاپ هم شده، یک مدتی آیت‌الله زنجانی صحیفه سجادیه خودشان را با آن مقابله کرده بودند موارد اختلاف را نوشته بودند که مدتی همان صحیفه سجادیه پیش مرحوم والد ما قدس سره بود که من دیده بودم. خیلی از جاهای آن دقیق‌تر است، الحمدلله خیلی اختلاف ندارد ولی یک جاهایی که اختلاف هم هست آن دقیق‌تر است. این‌ها در اعصار سابقه بوده فلذا احتمال حسیت را متوفر می‌کند. این هم یک راه است، منتها این جا یک خصوصیت ویژه‌ای وجود دارد که یک بیان جدیدی می‌شود بر آن اضافه کرد. گاهی یک نفر نسبت جزمی می‌دهد این حرف‌ها می‌آید، گاهی غیر واحدی از علما نسبت جزمی می‌دهند. وقتی غیر واحدی از علما؛ علامه نسبت جزمی می‌دهد، محقق حلی نسبت جزمی داده، شهید اول نسبت جزمی داده، ابن فهد نسبت جزمی داده، محقق کرکی نسبت جزمی داده. آدم می‌گوید شاید این یکی اشتباه کرده در جزم پیدا کردن، آن یکی هم اشتباه کرده؟ آن یکی هم اشتباه کرده؟ این به حساب احتمالات وقتی متراکم شد نسبت جزمی دادن‌ها این یوجب الاطمینان الشخصی للإنسان. بنابراین در این جاها این روایت این خصوصیت را هم پیدا می‌کند که اطمینان شخصی ممکن است بگویم بعد از این که تمام این‌ها نسبت جزمی دارند می‌دهند. پس معلوم می‌شود یک جوری بوده که همه این‌ها مورد جزم‌شان واقع شده یک یک طریق متعبری داشتند، یا مسلّم بوده که این از ائمه علیهم السلام، یعنی از معصوم علیه السلام صادر شده است. این یک ویژگی پیدا می‌کند در این جا.

س: ...

ج: بعضی چیزهای هست که مثل آن که گفته کلام مشهور دیگر سر زبان‌ها است که پیامبر یا ائمه این مطلب را فرمودند، این سر زبان‌ها است، دیگه سند خاصی الان نمی‌خواهد مثل بعضی حرف‌هایی که مرحوم امام رضوان الله علیه توی انقلاب، دیگه معلوم بوده، حالا کی آمده دیگه لزومی ندارد، همه می‌دانند. مثلاً هرچی فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید. این یک کلامی است از ایشان دیگه حالا کی گفت؟ می‌گویی حدثنی کی از کی از امام، لازم ندارد که. همه می‌دانند. تا یک برهه‌ای از زمان... الان ما فاصله گرفتیم خیلی چیزها برای ما... شاید در آن اعصار این‌ها واضح بوده که این بله این از کلمات قصار و مسلّمات پیامبر و ائمه علیهم السلام است. در آن اعصار شاید این طوری بوده.

علی‌ای حال این هم راهی است برای این. راه دیگری هم که گفته شده که سید نعمت‌الله جزائری در شرح عوالی اللئالی فرموده که این درست است، این سندش مثلاً مرسل

است و فلان است اما ینجیر ضعفه بعمل الاصحاب. شما می بینید همه این‌هایی که خواندیم اصحاب عمل کردند دیگه، عمل دیدید به آن فتوا داده، محقق فتوا داده، کرکی فتوا داده، او فتوا داده.... پس منجیر است ضعف آن به عمل اصحاب. این مطلب که عمل اصحاب بر این هست این باید صغرای آن احراز بشود که این‌ها هست. حالا اصحاب کلاً همه نمی‌دانیم. کبرای آن را هم باید قبول بکنیم که عمل اصحاب جابر است، مثل محقق خویی که می‌فرماید عمل اصحاب لاجابز و لا کاسر. اما بزرگانی مثل آیت‌الله بروجردی و امثال این بزرگان که عمل اصحاب را جابر و کاسر می‌دانستند. پس این مبنایی می‌شود دیگه، این هم یک راهی است که وجود دارد که مبنایی است.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.